

رجال خلف سراق عصمت

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



رجال خلف سراق عصمت

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

در آثار مبارکه که وعده داده شده است که نفوسی در آتیۀ ایام مبعوث خواهند شد که دارای صفات خاصی هستند و این افراد به نصرت امر مبارک قیام خواهند کرد. این افراد دارای صفاتی هستند که به طور پراکنده در بیانات مبارکه مشاهده می‌شود. وعده ظهور این نفوس بعضاً به صورت قطعی و بعضاً به صورت دعا داده شده است. گاهی اوقات نیز مشروط به شرایطی شده است.

عناوینی که برای این نفوس به کار رفته به صور مختلف بیان گردیده که گویای اهمیت آنها است. شاید بتوان گفت که هر یک از افراد احبّاء به طور بالقوه واجد شرایط مبعوث شدن هستند، اما قدم گذاشتن در این سبیل نیاز به شهادتی دارد که از ژرفنای دل انسان نشأت گرفته باشد؛ دلی که روحش معرفت‌الله، زینتش اقرار به "یفعل الله ما یشاء"، ثوبش "تقوی‌الله، و کمال آن استقامت در سبیل امرالله" باشد (اقتدارات، ص 162).

از آن گذشته این نفوس باید از ثمر شجرۀ اثبات بهره برده و در زمرۀ نفوسی قرار داشته باشند که در حین عبور از صراط مستقیم الهی ابداً نلغزند و در کمال استقامت ظاهر شوند. نه شباهت نفوس مردوده در آنها تأثیر گذارد و نه لغزش صاحبان اسماء ایمان آنها را متزلزل سازد. وفای به عهد را سرلوحۀ کردار



ORIGINAL

و رفتار خود قرار دهند و ابداً از آن عدول ننمایند و جز در سبیل فنای از نفس و بقای فی الله قدم نگذارند.

در این وجیزه سعی خواهد شد وعود الهیه مورد بررسی قرار گیرد و صفات نفوس مزبور مطالعه شود. از آنجا که تا کنون به احدی از احباب الهی اشاره نشده که در زمره این نفوس هستند، در این باب سخنی به میان نخواهد آمد.

وعود الهیه

اولین مرتبه که ندای الهی بلند شد و این وعده به سمع مظهر ظهور الهی رسید، در سیاه چال طهران بود. طلعت قدم وقتی درباره دوران مسجون در آن سجن اتن سخن می گویند، به چندین واقعه اشاره دارند. آنچه که در اینجا مد نظر است، ظهور آثار وحی در هیکل مبارک است و آن عبارت از دو مطلب است. اول موردی که به ریختن رودخانه عظیمی از جهت اعلائی رأس بر صدر تشبیه شده است و در بین اهل بهاء به اولین مرحله اظهار امر جمال مبارک معروف است. حضرت عبدالبهاء در تبیین عبارت "از جهت اعلائی رأس چیزی بر صدر می ریخت" می فرمایند، "این بیانی که می فرماید «از اعلائی رأس بر صدر می ریخت» آن ظهور و تجلیات است که بذاته لذاته است و نار محبت است که مشتعل بنفسه لنفسه است. «آمن الرسول بما أنزل الیه» و همچنین ظهور و تجلی حرارت و شعاع آفتاب است در مرآت حقیقی خود. این فیوضاتی است و تجلیاتی است از ظاهر در مظهر" (محاضرات، ج 1، ص 193).

با توجه به این مطلب که این فیوضات و تجلیات از ظاهر در مظهر است، بیان دوم نیز جز همان نتواند بود که می فرماید، "سوف یبعث الله کنوز الأرض و هم رجالٌ یصرونک بک و باسمک الذی به أحیا الله افئدة العارفين" (لوح خطاب به شیخ نجفی، ص 17 - مضمون به فارسی: به زودی خداوند گنج های زمین را مبعوث خواهد کرد و آنها افرادی هستند که تو را به خودت و اسمت که به آن خداوند قلوب عارفين را حیات بخشیده، نصرت خواهند کرد).

وعده ظهور این نفوس مقدسه در سایر آثار مبارک تکرار شد. در لوح دیگری جمال مبارک می فرمایند، "حق جلّ جلاله را خلف سراق عصمت عبادی است که منع نمی نماید ایشان را نعیق ناعق و نعیب فاسق... (حدیقه عرفان، ص 131). این معنی در سوره البیان نیز نازل شده است. در آنجا می فرمایند، "و لله خلف سراق القدس عباداً یظهن فی الأرض و یصرون هذا الأمر و لن یخافن من أحدٍ ولو یحاربن معهم کلّ الخلائق اجمعین" و در وصف آنها می فرمایند، "اولئک یقومن بین السموات و الأرض و یدعون الله بأعلی نداءهم و یدعون الناس إلی صراط الله العزیز الحمید" (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 109).

این نویدها در سوره الهیکل نیز مطرح شده و به انحاء مختلف وعده قطعی ظهور نفوسی که از اعضاء تمثیلی هیکل کسب قوت و الهام می کنند تصریح می شود. این وعده ها تا بدانجا ادامه می یابد که حضرت عبدالبهاء نیز ذکری از آن به میان می آورند که "جمال قدم به این عبد وعده فرموده اند که نفوسی مبعوث گردند که آیت هدی باشند" (منتخباتی از مکاتیب، ج 1، ص 242).

آنچه که در این وعده ها چشمگیر است، آن که این نفوس مقدسه "خلف سرادق عصمت" یا "اکام قدرت" یا "خلف اُستار عصمت الهی" قرار دارند که تلویحاً گویای آن است که احتمالاً به این عالم هنوز قدم نگذاشته اند و بالاخص بیان مبارک جمال قدم که "ید قدرت محیطه الهیه نفوسی چند خلق فرماید که جمیع احجاب را خرق نمایند" (مائدة آسمانی، ج 7، ص 25) تلویحاً دال بر آن است که این افراد هنوز خلق نشده اند و باید در زمانی که در علم حق مکنون و مخزون است قدم به این عالم گذارند.

این بعث مخصوص جایی دون جای دیگر نمی تواند باشد. برای مثال حضرت عبدالبهاء وعده بعث نفوسی در لندن را نیز داده اند: "نظر به این منما که اهل لندن به غفلت گرفتار بلکه جمیع عالم به منفعت ذاتیه و اغراض نفسانیّه مبتلا و شب و روز مشغول به دنیا. زیرا نفثات روح القدس عاقبت تأثیر نماید و در لندن نفوسی مبعوث فرماید که شمع افروخته عالم انسانی گردند و ستاره درخشنده افق حقیقت شوند" (مکاتیب عبدالبهاء، ج 3، ص 470).

حضرت عبدالبهاء اظهار امیدواری می فرماید که این نفوس به زودی مبعوث گردند. ایادی امرالله، جناب طرازالله سمندری، در 21 شعبان 1323 قمری در یادداشت های خود می نویسند، "فرمودند من بسیار نگرانم و قلب من مضطرب است که مبادا بعد از من احباء فتور کنند و از فتور آنان بعض خلق عالم خشنود شوند و بگویند امر موقوف شد و خوابید. خیر، باید بیشتر همت کنند و جانفشانی نمایند و امرالله را مهم شمردند و شب و روز آرام نگیرند. علت این که من بعد از صعود مبارک پرده ها را گشودم به خاطر خلق بود که نگویند جمال قدم صعود کردند و امر موقوف شد. می دانید که بعد از صعود جمال قدم صیت امرالله بلندتر شد و صوت آن عالم را احاطه نمود و اشراقات شمس حقیقت شرق و غرب را منور فرمود... حال هم همینطور باید باشد.

بعد فرمودند فرق است مابین نفوسی که شب و روز به کسب و کار مشغولند و شب مناجات و لوحی می خوانند و ذکر حق می گویند با نفوسی که همتشان بتمامه مصروف تبلیغ و خدمت است و با انجذاب و اشتعال به نشر نفحات پروردگار مشغولند.

فرمودند ملاحظه می‌کنی که این اوقات ما به جز مطالب مهم و واجب چیزی نمی‌نویسیم... بعد فرمودند من منتظرم نفوسی مبعوث شوند و کل اوقات خویش را صرف امرالله نماینده الحمدلله جمیع احبباء اهل وفاء هستند و کل وفاء نمودند. ولکن من می‌خواهم وفاء و جمیع خدمات آنان روز به روز ازدیاد یابد. حضرت سیدالشهداء، روح الوجود له الفدا هل من ناصر فرمود و یکی از دوستان و فدائیان جمال قدم هل من ناظره." (طراز الهی، ص 7-266).

زمانی که مصائب حضرت عبدالبهاء رو به فزونی گذاشت و جنود شبها از جمیع جهات هیكل مبارک را احاطه نمود و دشمنان امرالله، اعم از داخلی و خارجی، به هیكل مبارک هجوم آورده بودند، در مناجاتی مؤثر و حزین به بلایای خود اشاره فرموده تقریب یوم عروج و صعود طلعت اطهر به سوی جمال قدیم الهی را تقاضا کردند و سپس از طلعت ابهی تقاضا نمودند که، "أُنْجِدْنِي بِقَبِيلٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ مِنْ مَلَكُوتِكَ الْأَبْهِيِّ وَانصُرْنِي بِنَزُولِ جِيوشٍ مُتَوَسِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَةِ الْأَعْلَى كَمَا وَعَدْتَنِي حِينَ أَنْدَكُ طُورِ وَجُودِي مِنْ تَجَلِّيِكَ عَلَى سَيْنَاءِ الظُّهُورِ مُشْهِدِ اللِّقَاءِ وَإِنِّي مُطْمَئِنٌّ الْقَلْبِ مُتَيَقِّنُ الْفَوَادِ أَنَّكَ تُنْجِزُ وَعْدَكَ الْحَقِّ وَقَوْلَكَ الصِّدْقِ يَا مَحْبُوبَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ" (ایام تسعه، ص 437 - مضمون: با گروهی از ملائکه مقربین از ملکوت ابهیت وعدهات به مرا وفاء نما و به نزول لشکریان هوشمند از ملائ اعلایت مرا نصرت بخش؛ همانطور که به من وعده دادی هنگامی که کوه وجود من از تجلی تو بر سینای ظهور، محل حضور و اجتماع برای لقای تو، منهدم شد؛ و من قلبم مطمئن و فؤادم در یقین تام است که تو به وعدهات که حق است و گفتارت که صدق است، ای محبوب کسانی که در زمین و آسمانند، وفاء خواهی کرد).

حضرت عبدالبهاء در ادامه این مناجات صفاتی را نیز برای این نفوس که قرار است طبق وعده الهی مبعوث شوند ذکر می‌فرماید، "فَاخْلُقِ اللَّهُمَّ نَفُوساً زَكِيَّةً وَقُلُوباً صَافِيَةً وَوَجُوهاً نُورَاءً وَجَبَاهاً بَيَاضاً وَصُدُوراً مُنْشَرِحَةً بِآيَاتِ قَدْسِكَ يَا رَبِّي الْأَبْهِيُّ وَالسُّنَّاءُ نَاطِقَةٌ بِذِكْرِكَ يَا ذَا الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى وَكَيِّنُونَا لِطَيْفَةِ صَافِيَةٍ مُسْتَنْبِئَةً عَنْكَ يَا رَبَّ السَّمَوَاتِ الْعُلَى" (مضمون: پس بیافرین ای خدای من افرادی را با نفس‌های پاک و قلوب صاف و چهره‌های نورانی و پیشانی‌های درخشان و سینه‌های گشاده شده به آیات قدس تو ای پروردگار ابهای من و زبانهای ناطق به ذکر تو ای دارای نام‌های نیکو و وجودات لطیفه صافیه که از تو ای پروردگار آسمان‌های بلند خبر گیرند).

و در پایان وظائفی را که این نفوس زکیّه باید انجام دهند برمی شمارند، "لیقوموا علی نشر الآیات و إعلاء الكلمة و إشهار البینات متمسکین بالمیثاق و متشبّثین بعهدک یا ربّ الرّایات و یفتحوا قلاع القلوب و معاقل النفوس و یسخرّوا الأرواح." (مضمون: تا قیام کنند به نشر آیات الهی و بلند کردن کلام ربّانی و نامور ساختن دلائل واضحه یزدانی در حالی که خودشان به عهد و میثاق تو ای پروردگار پرچم‌ها پای‌بندند، و درّهای قلوب و کوه‌های بلند مردمان را فتح کنند و ارواح را تسخیر نمایند.)

در کلام نهائی تصریح می‌فرمایند که افرادی با صفات فوق که به حصول این اهداف قیام نمایند، "فإنهم جنود ملکوتک الأعلیٰ یا ربّی الأبهی." (مضمون: پس به درستی که آنها هستند جنود ملکوت اعلاّی تو ای پروردگار ابهای من.)

عناوین این نفوس

نفوسی که وعده مبعوث شدن آنها داده شده به عناوین مختلفی نامیده شده‌اند. ذیلاً به ذکر برخی موارد که در آثار مبارکه مشاهده شده مبادرت می‌شود:

اولی باس شدید

معروف‌ترین عنوانی که به این نفوس داده شده "اولی باس" است. باس در لغت به معنای "شهامت، شجاعت، قوّت، خوف، عذاب، گناه، مسئولیت، باک، حرج" (نوزده هزار لغت، ج 1، ص 127)، "دلیری و شجاعت، نیرو و قوّت، سنگدلی، عذاب، شکنجه سخت، باک، منع، خواری و نقصان، سختی و دشواری" (فرهنگ لاروس)، "خشم و غضب، ترس" (فرهنگ سخن) آمده است.

در آثار بهائی این عبارت فقط به معنای مثبت به کار نرفته، و به صورت منفی نیز مشاهده شده است. در بیانی از حضرت عبدالبهاء مذکور، "ای یاران ربّانی من چندی بود که تضییق شدید و قید و بند سلاسل حدید، و این مظلوم وحید و فرید، زیرا سبیل مقطوع، رفیق ممنوع، صدیق محروم، و عوانان محیط، مراقبان ذو باس شدید. هر دم بلائی و در هر نفس آلامی..." (من مکاتیب عبدالبهاء، ص 249 / منتخبات مکاتیب، ج 1، ص 218).

این عبارت در قرآن کریم در چند موضع نازل شده است. حضرت اعلی در توقیع مبارک خطاب به محمدشاه به آن استناد می‌فرمایند و سلطان را به فرماندهی آن قوم فرا می‌خوانند: "دو مطلب عمده هست مرا به آن حضرت: یکی در امر دین و آن این است که سلطان شوی قومی را که در قرآن خداوند

«اولی باسِ شدید» در حق ایشان فرموده و رحم کنی نفس خود را از سخط خداوند در قیامت ... و اگر قبول نفرمائی خداوند عالم کسی را مبعوث فرماید لإقامة أمره و کان وعدالله مفعولاً...» (حضرت نقطه اولی، تألیف محمدعلی فیضی، ص 241 / عهد اعلی، ص 217). در کتاب عهد اعلی (ص 218) در مورد این قضیه آمده است، «مطلب اول که "سلطان شوی قومی را که خداوند در قرآن آن قوم را اولی باسِ شدید خطاب فرموده، منظور تبلیغ محمدشاه به دیانت بابی بوده است. مفسرین قرآن همه و بالاتفاق "اولی باسِ شدید" را از گروه مردمی که در فارس زندگی می کنند تفسیر نموده اند.»

اولین سوره‌ای که این عبارت در آن مشاهده می شود، سوره اسرا یا اسرائیل (آیه 5) است. در ابتدای این سوره درباره بنی اسرائیل می فرماید که به آنها گفتیم که دو بار در زمین فساد خواهند کرد و بسیار سرکشی خواهند نمود. پس زمانی که وعده اول رسید، «بعثنا علیکم عباداً لنا اولی باسِ شدید.» در تفسیر صافی آمده است که دو فساد بنی اسرائیل قتل اشعیاء نبی و یحیی است و اولی باسِ شدید که علیه آنها برانگیخته شدند همانا بُخْتُ نصر و طیطوس رومی بوده است. اما در این مورد فصل الخطاب را باید از مبین آیات شنید که دو فساد را فاصله گرفتن یهود از تعالیم کتاب تورات ذکر کرده و دو مورد بعث اولی باسِ شدید را بخت نصر و طیطوس ذکر کرده اند که این مورد مهر تأییدی است بر تفاسیر اسلامی.¹ در اینجا در واقع نفوسی که برای مجازات یهود برانگیخته شدند، خودشان مؤمن به ذات الهی

¹ حضرت عبدالبهاء به این دو واقعه، بدون ربط دادن آن به آیه قرآن، اشاره فرموده اند. در رساله مدینه، طبع آلمان (162 بدیع)، ص 55 و 56 می فرمایند، "در زمان رحبعام پسر حضرت سلیمان، در بنی اسرائیل اختلاف عظیمی واقع شد و یاربعم که از افراد اسرائیلیان بود، سر سلطنت برداشت و عبادت اصنام را بنا گذاشت. چند قرن محاربه بین رحبعام و یاربعم و سلاله شان واقع گشت و قبائل یهود مختلف و متفرق شدند. بالاخصتصار، از این که معنی شریعة الله را فراموش نموده به تعصبات جاهلیه و خصائل غیرمرضیه بغی و طغیان متصف شدند و علماشان لوازم حقیقیه انسانیه مندرجه در کتاب مقدس را نسیاً نسیاً انگاشته، در فکر منافع ذاتیه خود افتادند و ملت را به منتهی درجه غفلت و جهالت مبتلا کردند. از ثمره اعمالشان آن عزت پایدار به منتهی درجه ذلت مبدل گشت و ملوک فرس و یونان و رومان مسلط بر ایشان گشته رایت استقلالشان سرنگون شد. جهالت و نادانی و نکبت و خودپرستی رؤسای دینیّه و احبارشان مجسم گشته به صورت بُخْتَنْصَر مَلِکِ بَابِل مبعوث شده به کلّ بنیان اسرائیلیان را بر انداخت. بعد از قتل عام و غارت و هدم بیوت و قلع اشجار آنچه از بقیه السیوف

نمودند، بلکه به صورت عوامل انتقام الهی به یهود متخلف از اوامر الهی مهاجم گشتند و بر آنها سُلطه یافتند.

عبارت دوم در سوره نمل (آیه 33) مشاهده می‌شود. زمانی که مکتوب حضرت سلیمان نزد ملکه سبا رسید، او با مشاورانش به صحبت و مشورت نشست که چه کنند و آنها در جواب او گفتند که، "نحن أولوا قوة و أولوا بأس شديد و الأمر إليك فانظري ما ذا تأمرين." (مضمون: ما دارای قوت و دارای بأس شدید هستیم و امر با تو است. بنگر تا چه امر فرمایی.) در این آیه کاملاً مشخص است که صرفاً ادعای برخورداری از این صفت از سوی بعضی مشاوران و بزرگان مملکت سبا مطرح شده است.

باقی ماند اسیر کرده به بابل برد. بعد از هفتاد سنه اولاد اسراء مرخص شده مراجعت بیت المقدس نمودند.

حزقیال و عزیر علیهما السلام مجدداً تأسیس اساس کتاب مقدس را نمودند. یوماً فیوماً ملت اسرائیلیه ترقی نموده، صبح نورانی اعصار اولیه لائح گشت. بعد از مدتی قلیل باز اختلافات عظیمه در اطوار و افکارشان واقع، هم علمای یهود متوجه اغراض نفسانیه گشت و اصلاحات جاریه زمان عزیر علیه السلام به روش و احوال فاسده تبدیل شد. کار به جایی انجامید که عساکر ملوک و جمهوریت رومان مراراً و کراراً ممالک اسرائیلیان را فتح نمودند. بالاخره طیطوس قهرمان که سردار رومان بود، بلاد متوطنه یهود را با خاک یکسان نمود به قسمی که جمیع رجال را قتل و نساء و اولاد را اسیر و بیوت را هدم و اشجار را قطع و کتب را حرق و اموال را نهب و بیت المقدس را چون تلّ خاکستر نمود و بعد از این مصیبت کبری ستاره حکومت بنی اسرائیلیان در مغرب نیستی متواری شد و تا حال بر این منوال این ملت مضمحل گشته در اطراف عالم پراکنده‌اند. «و ضربت علیهم الذلّة و المسکنه» و این مصیبتین اعظمین بختنصر و طیطوس در قرآن مجید مذکور «وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الأرض مرّتين و لتعلنّ علواً کبیراً. فإذا جاء وعد اولاهما بعثنا علیکم عبداً لنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعداً مفعولاً» تا آن که می‌فرماید، «فإذا جاء وعد الآخرة لیسووا و جوهکم و لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرّة و لیتبروا ما علوا تبتیرا»

عبارت سوم در سوره فتح (آیه 16) مشاهده می‌شود. این آیه دربارهٔ "مُخَلَّفُونَ" است. در این خصوص که مُخَلَّفُونَ چه کسانی هستند، بهاء‌الدین خرمشاهی می‌نویسد، "مراد از مُخَلَّفُونَ (باز پس گذاشتگان، خانه‌نشینان) قبایلی از اعراب بودند که بهانه‌تراشی کردند و از بیم آن که می‌پنداشتند مسلمانان عازم مکه شکست خواهند خورد، با پیامبر (ص) و مسلمانان همراهی نکردند." در این مورد که آنها واقعاً چه کسانی هستند حدس‌هایی زده می‌شود که به بحث ما ارتباطی ندارد. فقط به یک نکته اشاره می‌شود و آن این که حضرت عبدالبهاء در لوحی صفت مُخَلَّفُونَ را به شیعیان نسبت می‌دهند: "در ایام سیدالشهداء روحی له الفداء آن ینبوع علم الهی و منبع فیض ربّانی آب حیات جاری و ساری ولکن تشنه‌ای در میان نبوده. حال ملاحظه کن که جمیع مَجْبَان لب تشنهٔ آن چشمهٔ حیوانند و العطش العطش از جمیع شیعیان بلند، ولی حقیقت ندارد. زیرا اگر حقیقت داشت، البتّه به ساحل دریای آب حیات می‌شتافتند. «یقولون بألسنتهم ما لیس فی قلوبهم»" (منتخباتی از مکاتیب، ج 6، ص 63). نگاهی به سوره فتح، آیه 11 نشان می‌دهد که صفت مزبور مختصّ این قوم است: "سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ." (مضمون به فارسی: به زودی می‌گویند به تو مُخَلَّفُونَ از اعراب که اموال و اهل و عیال ما را مشغول ساختند پس بخشای بر ما. به زبان می‌گویند آنچه را که در قلب‌هایشان نیست.)

در لوح دیگری این صفت را به ناقضین نسبت می‌دهند. در این لوح مبارک از ناقضین با عنوان "اهل تدبیر و تدمیر" یاد می‌فرمایند و به چند آیه قرآنی در توصیف آنها استناد می‌نمایند: "آن جناب به بصر حدید جدید ملاحظه نمائید تا به حقیقت مقاصد اهل تدبیر و تدمیر پی برید «و يقولون بألسنتهم ما لیس فی قلوبهم» را ملاحظه فرمائید در فرقان در حقّ چه گروهی است و «إذا رأوا الذین آمنوا قالوا آمنا و إذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزؤن» (و هنگامی که می‌دیدند کسانی را که ایمان آورده‌اند می‌گفتند که ما ایمان داریم و هنگامی که نزد شیاطین خود به خلوت می‌رفتند می‌گفتند ما با شما هستیم و آنها راسته‌زاد می‌کنیم.) را برای ایشان تفسیر بفرمائید «و الله یستهزء بهم و یمدهم فی طغیانهم یعمهون» (و خداوند آنها را تمسخر خواهد نمود و کمکشان خواهد کرد که در سرکشی خود سرگردان بمانند) را توضیح کنید...» (مکاتیب عبدالبهاء، ج 1، ص 270)

در آیهٔ مزبور به اعرابی که در زمرهٔ مُخَلَّفین هستند گفته می‌شود که به زودی باید به جنگ با "اولی باسِ شدید" بروند تا آنها را مسلمان کنند. اگر مُخَلَّفین اطاعت کنند خداوند پاداشی نیکو به آنها بدهد و اگر روی برگردانند آنچنان که قبلاً اعراض کرده بودند، البتّه با عذابی دردناک مواجه خواهند شد. عین آیهٔ قرآنی چنین است: "قل للمُخَلَّفین مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَىٰ بِأَسِّ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ

يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلِ يُعَذِّبُكُمْ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا" در این مقام همانطور که مشاهده می‌شود، ظهور اولی باسِ شدید به کسانی وعده داده می‌شود که از او امر الهی سرپیچی می‌کنند.

اگر به منشأ این صفت بنگریم، همانطور که در بیان مبارک حضرت بهاء‌الله ذکر شده که "کینونت و حقیقت هر شیء را به اسمی از اسماء تجلی نمود و به صفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و به این فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود" (مجموعه الواح، ص 339)، صفت "ذو باس" یا دارای باس، که در صفت "اولی باس" نیز مشاهده می‌شود، در اصل از صفات الهیه بوده و در شرایطی به نفوس انسانی عنایت شده است. در ابتدای لوح مبارکی که به ملا علی کندی ارسال شده، عنوان "هو البطّاش ذو البأس الشدید" (کتاب مبین، خطّ زین‌المقربین، ص 372) نقش بسته و متن لوح گویای خشم الهی از اعمال و رفتار آن فرد عنود است. اما آنچه که در این لوح مبارک مورد تأکید واقع شده این است که هیچ امری مانع از اجرای اراده الهی نخواهد شد و جمال مبارک حتی تصریح می‌فرمایند که "من تحت السیف ندعو العباد إلى مالک یوم المعاد" (از زیر شمشیر بندگان را به مالک روز رستاخیر دعوت می‌کنیم). همانطور که در ذیل "صفات نفوسی که مبعوث خواهند شد" به طور مستند خواهد آمد، آنها نیز در هر شرایطی بر صراط مستقیم الهی ثابت و راسخ خواهند بود. همانطور که حضرت بهاء‌الله به ملا علی کندی می‌فرمایند، "لا یمنعنا من علی الأرض عمّا أمرنا به من لدن ربّک المقتدر الجبار" (مردمان زمین ما را از آنچه که به از سوی پروردگار مقتدر جبارت امر شده، منع نخواهند کرد)، هیچ امری آحاد نفوسی را که مبعوث خواهند شد از نصرت امر الهی باز نخواهد داشت.

عنوان "اولی باس" در کتاب اقدس (بند 164) در حق نفوسی که در ارض کاف و راء مبعوث خواهند شد ذکر شده است. عین بیان مبارک چنین است: "یا ارض الکاف و الرّاء انا نراک علی ما لا یحبّه الله و نری منک ما لا اطلع به احد الا الله العلیم الخبیر و نجد ما یرّ منک فی سرّ السرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین لا تحزنی بذلک سوف یظهر الله فیک اولی باس شدید یدکرونی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلماء و لا تحجبهم شبهات المریین اولئک ینظرون الله باعینهم و ینصرونه بانفسهم الا انهم من الراسخین." (ای ارض کاف و راء در تو می‌بینیم آنچه را که خداوند دوست ندارد و از تو چیزی را می‌بینیم که احدی به آن آگاه نیست مگر خداوند دانای آگاه و از تو مرور چیزی را به طور پنهانی می‌یابیم. نزد ما است علم کلّ شیء در لوح آشکار. محزون مباش از این موضوع. به زودی خداوند در تو نفوس دارای باس شدید را ظاهر خواهد ساخت که با استقامتی به ذکر من خواهند پرداخت

که اشارات علما آنها را باز نخواهد داشت و شبهات شگاکان آنها را در حجاب نخواهد افکند. آنها با دیده خود به خداوند نظر می‌افکنند و با جان و دل به نصرت او می‌پردازند؛ بدان که آنها از ثابتین و راسخین هستند.

جمال مبارک در لوح دیگری می‌فرماید، "در کاف و راء نعیق مرتفع و مطلع ظنون و نفاق به کمال مکر و حيله و کلمات جعليه نفوس ضعیفه را از مالک احدیه منع نموده و به ناحیه کذب دعوت می‌نماید و مع آن که ابداً از این امر اطلاع نداشته و ندارند... در کتاب اقدس که از ملکوت مقدس الهی در اول ایام سجن نازل، ذکر ارض کاف و راء و ما یحدث فیها از قلم اعلی جاری و ثبت شد و تا حال مستور؛ ولکن ناعق آن ارض در این سنه به کلماتی تکلم نموده که کادت السموات تنفطرن و تنشق الارض و تخر الجبال... آیاتی که در اول ورود سجن در کتاب اقدس نازل ذکر می‌شود که شاید غافلین به شعور آیند و نائمین متنبه شوند و قاعدین قیام نمایند قوله عزّ بیانیه و جلّ مقامه آن یا ارض الکاف و الرّاء إنّا نریک ما لایجبه الله و نری منک... وقتی این آیات نازل که ذکر ناعق آن ارض نبوده و کتاب اقدس ده سنه قبل آن نازل و کلّ مطلعند." (مائده آسمانی، ج 7، ص 177 و 180).

وعدّه بعث نفوس برای تسلی ارض کرمان است که مبتلا به ناعق شده است که در هر دو بیان فوق به آن تصریح شده است. در این مورد که ناعق ارض کاف و راء چه کسی می‌تواند باشد، جناب فاضل مازندرانی (اسرار الآثار، ج 5، ص 194) به حاجی میرزا احمد کرمانی اشاره دارند.

در توضیح شماره 177 از منضمات کتاب اقدس این عبارت را در شرح بند 164 می‌خوانیم: "این فقره از کتاب مستطاب اقدس اشاره به دسایس گروهی از اهل کرمان است از پیروان میرزا یحیی ازل من جمله ملا جعفر و پسرش شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی (این دو نفر اخیر از دامادهای میرزا یحیی بودند) و همچنین میرزا احمد کرمانی. این نفوس در تضعیف اساس امرالله کوشا بودند و در توطئه‌های سیاسی که منجر به قتل ناصرالدین شاه گردید نیز دخالت داشتند."

در یکی از الواح جمال مبارک به تاریخ 29 شعبان 1298 و به امضای خادم‌الله تصریح شده که مقصود از ناعق مذکور در کتاب اقدس همین میرزا احمد کرمانی است. در لوح مزبور در وصف او آمده است:

این که درباره احمد کرمانی نوشته بودند، إنه ما اتّخذ لنفسه دلیلاً و لا سبیلاً و لا طریقاً و لا مذهباً و لا انصافاً و لا صدقاً. یتلون کالحرباء و یتقلب کالرّطاء. وجودش به مثابه موم نمی‌گویم، اگرچه از قبل گفته‌ام، بلکه مانند طین است؛ در هر حین هر شکلی را قبول می‌کند. اعاذنا الله و معشر الموحّدين من ذاک الکذاب الأثم.

این که گفته رایحهٔ دفراء دربارهٔ من نازل شده، کَذَبَ وَرَبِّ الْعَرْشِ وَ الثَّرَى. اگرچه حال ملاحظه می‌شود که مقصود از آن کلمه او بوده، ولیکن این آیهٔ مبارکه در کتاب اقدس نازل در وقتی که بر حسب ظاهر ذکر او نبوده و اصل خطاب به ارض کاف و را است بقوله تعالی: یا ارض الکاف و الرّاء إنا نجدُ منک رائحةٔ دفراء، و بعد از تنزیل کتاب اقدس و انقضاء سنین معدوده، از بعد عرایض او متواتراً به ساحت اقدس رسید و همچنین مکاتیب او به این خادم فانی و کمال ایمان را ادعا می‌نمود و بعد نظر به اعمال خبیثه و اقوال سخیفهٔ خود متوهم شد و بر اعراض قیام نمود. بعد از چندی مجدداً عرایض او به ساحت اقدس رسید و در هر یک اظهار توبه و رجوع و ندامت، به شأنی که فوق آن ممکن نه، نموده و شُفعا برانگیخته تا آن که عرایض بعضی به مقرر عرش وارد، لوحی از سماء مشیت نازل به این مضمون: او به عفو الهی فائز است اگر به غیر ما اراده‌الله عمل ننماید ولیکنه نقض عهدالله و میثاقه فی الأعمال و الأقوال. لیس له وجه واحد أو الاثنین أو الثلاث. له فی کلّ آن وجه ما اطلع به إلا الله العلیم الخبیر.

فی الحقیقه ملحد جاهلی است؛ به هیچ وجه شعور نداشته و ندارد ولیکن افعال و اعمالش او را نزد عباد معرفتی می‌نماید. یک معرفت امام وجهش بوده و خواهد بود. به احدی هم راست نگفته و نمی‌گوید. بعد از اعمال و اقوال مردوده و یأس از ساحت اقدس به نفس مجعوله تمسک جست و به او اظهار ارادت نمود.

در مدینهٔ کبیره یکی مثل خود را پیدا نمود. کتاب سجّین و اوراق نار به دست آورده شبی از شبها بعد از صرف بعضی اشیاء جمیع آنها را که نوشتجات مرادش بود آتش زده، روز دیگر از او سؤال نمودند که چه کردی؛ گفت حقیقت خوشم آمد که شعلهٔ آن اوراق را مشاهده نمایم لذا وَقَعَ ما وَقَعَ.

و بعد از مدینهٔ کبیره هم نظر به اعمال شنیعهٔ مردوده‌اش اخراج نمودند. فی الحقیقه قابل ذکر نبوده و نیست. (آیات بینات، ص 221)

قبل از آن در لوحی، به امضای کاتب وحی، به تاریخ 27 محرم 1298 دربارهٔ کسانی که "رائحةٔ دفراء" را از "عنبر سارا" تشخیص ندهند می‌فرمایند، "عجب در این است که بعضی از نفوس مابین رائحةٔ دفراء و عنبر سارا فرق نگذارند. ملاحظه در اهل بیان که الیوم مُعرضند نمائید. بعینه در سبیل اهل فرقان ماشی‌اند و خود را از اهل بیان می‌نامند و به کمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدّسه مشغولند. از جمله میرزا احمد کرمانی که از اول کمال اقبال و خلوص را اظهار می‌نمود و بعد نظر به جنون و اعمال شنیعهٔ مردوده و گذاشته شد. در بعضی از مُدن ارض خا رفته و به امرهٔ النفس و الهوی ناطق و چون

اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه به کمال ابتهال و انابه و استغفار به ساحت اقدس ارسال داشت و بعد به ارض هاء رفته و التجا به یکی از نفوس مقدّسه نموده و ایشان عریضه به ساحت اقدس ارسال داشتند و توسّط نمودند. بعد در مدینه کبیره رفته و نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیة شیطان را به اطراف فرستاد. لعمرالله انسان از چنین نفوس متحیر می‌شود. حال چند عریضه این بی‌انصاف موجود است و به قسمی اظهار عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید یقین می‌کند بر صدق و اقبال و ایمان او و هر جا رفته خود اعمال و اقوالش مترجم باطن او شده و حال از مدینه کبیره اخراجش نموده‌اند. إَعَاذَنَا اللَّهُ وَ مَعَشَرُ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ مَكْرِهِ وَ مَكْرِ أَمْثَالِهِ. نزد موافق به موافقت تمام ظاهر می‌شود و ادّعیای ایمان و ایقان می‌نماید و نزد منافق به کمال اتقان ظاهر. این ایام کجایی از سجین به دست آورده به آباء شیراز فرستاده و از آنجا صورت کتاب سجین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند. تفصیل به ساحت اقدس عرض شد. این بیان از لسان رحمان ظاهر، قوله عزّ کبریائه: نفوسی که از ثمره شجره قلم اعلی مرزوقند کتب عالم ایشان را از مالک قدم منع نمایند تا چه رسد به این هدیانات" (پیک راستان، ص 61-62).

در ادامه کلام مبارک، بعد از بیان نحوه مقاومت در مقابل ناعقین می‌فرمایند، "در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اول ورود سجن اعظم نازل شده تفکر نمائید که می‌فرماید قوله عزّ إجلاله: أَنْ يَا اَرْضِ الْكَافِ وَالرَّاءِ إِنَّا نَرَاكَ فِي مَا لَا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ نَرِي مِنْكَ مَا لَا اَطَّلَعُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ وَ نَجِدُ مَا يَمُرُّ مِنْكَ فِي سِرِّ السَّرِّ. عِنْدَنَا عِلْمٌ كُلِّ شَيْءٍ فِي لَوْحٍ مَبِينٍ. انتهى.

صَدَقَ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّ آبَائِنَا وَ رَبُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ. إِنَّا آمَنَّا بِهِ وَ بِعِلْمِهِ الَّذِي سَبَقَ الْكَائِنَاتِ وَ بِرَحْمَتِهِ الَّتِي أَحَاطَتْ الْعَالَمِينَ. خود آن جناب می‌دانند وقتی که کتاب اقدس از سماء مشیت الهی نازل ذکر احمد هم در ظاهر نبود. از تلویحات بیانات منزل آیات باید رفیق هم در آن ارض داشته باشد. ولكن بعد لسان قدم بشارت می‌دهد آن ارض را به قوله تعالی: لَا تَحْزَنِي بَذَلِكُ سَوْفَ يَظْهَرُ اللَّهُ فِيكَ اُولَىٰ بِأَسِّ شَدِيدٍ يَذْكَرُونَنِي بِاسْتِقَامَةٍ لَا تَمْنَعُهُمْ اِشَارَاتُ الْعُلَمَاءِ وَ لَا تَحْجِبُهُمْ شَبَهَاتُ الْمُرِيْبِينَ. اُولَئِكَ يَنْظُرُونَ اللَّهُ بِأَعْيُنِهِمْ وَ يَنْصُرُنَهُ بِأَنْفُسِهِمْ اِلَّا اَنْهُمْ مِنَ الرَّاسِخِينَ. انتهى

طوبى لعين رأت و لأذن سمعت ما نطق به لسان العظمة في الليالي و الأيام. در چند سنه قبل یومی از ایام جناب امین علیه بهاء الله در ساحت اقدس حاضر بودند. وجه قدم به او متوجه و فرمودند: إِنَّا وَجَدْنَا رَائِحَةً دَفْرَاءَ مِنْ اَرْضِ الْكَافِ وَالرَّاءِ. و این عبد فانی این فقره را چند سنه قبل از جواب یکی از دوستان نوشته. سبحان الله چه مقدار این نفوس مُریبه از صراط مستقیم بعید دیده می‌شوند. مع آیات

مُنزله و براهین ساطعه و بیّنات مُشرّقه و علامات مشهوده در تیه اوهام سائر و سالکند. معنی یوم‌الله را ادراک نموده‌اند. چه اگر ادراک نموده بودند اقلّ من آن محتجب نمی‌ماندند و به چشم و سر به بحر اعظم توجه می‌نمودند و می‌شتافتند. گویا از نقره کبری غافلند و از صور اعظم بی‌خبر. (پیک راستان، ص 3-62).

و سه سال بعد در لوح دیگری اشارتی گذرا به تحقق پیش‌بینی مزبور دارند، "یا مُحَمَّد قبل تقی قَدْ ظَهَرَ ما أَخْبَرنا العباد به فی الکاف و الرّاء ینبغی لکلّ مقبِلٍ أن یقرء ما أنزلناه فی کتَابنا المقدّس الذی سُمی بالأقدس بإرادَةِ الله مُنزل الآیات" (پیک راستان، ص 126 - مضمون به فارسی: ای مُحَمَّد تقی به تحقیق ظاهر شد آنچه که بندگان را از آن خبر دادیم در کاف و راء. از برای هر مقبلی سزاوار آن که بخواند آنچه را که نازل کردیم در کتاب مقدّسمان، که به اراده خداوند مُنزل آیات، اقدس نامیده شده است.)

مورد دیگری که عبارت "اولی باسِ شدید" به کار رفته و وعده بعث آنها داده شده است در لوح مبارکی است که در طی آن با عبارت "یا قوم فانصروا الغلام و لاتخافوا من أحدٍ" جمیع را به نصرت امر الهی فرا می‌خوانند. در این لوح مبارک ضمن بیان نزول جنود لن‌تروها وعده می‌فرمایند، "فسوف یبعث الله قوماً اولی باسٍ شدید و بهم ینصر الغلام کما نصره اول مرّة" (آثار قلم اعلی، ج 5، ص 173 - مضمون: ای مردم نصرت کنید این جوان [هیكل مبارک] را و از کسی نترسید. پس به زودی مبعوث می‌فرماید خداوند قومی را که دارای باس شدیدند و به وسیله آنها این جوان را نصرت می‌کند همانطور که مرتبه اول نصرت فرمود) و سپس به ذکر بعضی صفات این نفوس می‌پردازند که بعداً ذکر خواهد شد.

کنوز ارض

شاید اولین مرتبه‌ای که ذات الهی وعده ظهور این نفوس را به مظهر ظهورش داده در سیاه چال طهران بوده باشد که در آخرین اثر جمال مبارک عزّ نزول یافته است. در لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی (ص 16-17) می‌خوانیم، "در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد: «إنا نصرُک بک و بقلیّک. لاتحزن عما ورد علیک و لاتخف إناک من الآمنین. سوف یبعثُ الله کنوز الأرض و هم رجالٌ ینصرونک بک و باسمک الذی به أحیا الله أفئدة العارفين»." مضمون بیان مبارک به فارسی آن که، "هر آینه ما تو را توسط خودت و قلبت یاری خواهیم رساند. از آنچه که بر تو وارد شده نه محزون باش و نه خوف به خود راه بده که تو در امان هستی. به زودی گنج‌های زمین را

خداوند بر خواهد انگیخت و آنها نفوسی هستند که تو را به خودت و به اسمت که، خداوند به سبب آن به قلوب عارفین زندگی خواهد بخشید، مدد خواهد رساند.

از بیانات جمال مبارک که قبل و بعد از شرح این واقعه در لوح مزبور نازل شده چنین مستفاد می‌شود که جمال مبارک موقعی که اراده فرمودند به "تهذیب آن نفوس"، یعنی کسانی که با شخص حاکم بر مملکت مخالفت و معاندت نموده‌اند، قیام فرمایند این ندای الهی را استماع فرمودند. بعد از خروج از سجن ارض طاء هیکل مبارک به مواظب حکیمانه و نصایح مشفقانه اقدام به نصیحت نفوس نموده و از فساد و نزاع و جدال و محاربه منع فرمودند. در خاتمه این بخش از بیانات مبارک که نتیجه این اقدام خود را بیان می‌فرمایند، "تا آن که از فضل الهی، غفلت و نادانی به بر و دانایی بدل گشت و سلاح به اصلاح."

میتوان استنباط نمود که اینگونه نفوس، یعنی گنج‌های زمین، کسانی هستند که بر اثر اقدام مبارک حرکت خواهند کرد و برای اصلاح عالم قیام خواهند نمود. جمال مبارک می‌فرماید، "جمع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند. لعمرالله شئون درنده‌های ارض لایق انسان نبوده و نیست. شأن انسان رحمت و محبت و شفقت و بردباری با جمیع اهل عالم بوده و خواهد بود" (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، نشر اول، ص 140). ادامه کلام مبارک دقیقاً همان است که جمال مبارک در سیاه چال اراده فرموده بودند: "اولیای ارض به یقین مبین بدانند که حق از برای چه آمده و ایشان از برای چه خلق شده‌اند."

حضرت بهاءالله در لوح دیگری بشارت به ظهور این نفوس داده‌اند و در پی آن مؤمنین به این امر اعظم را از "فساد و نزاع و قتل و غارت" که "شأن درندگان ارض است" منع می‌فرمایند و شأن مقام انسان را در "علم و عمل" می‌دانند. شاید توصیف این نفوس قبل از نزول وعده ظهورشان در این کلمات ظاهر و باهر باشد که می‌فرمایند، "این مظلوم بفضل الله و عنایت ماسوی الله را بمثابة کفی از تراب مشاهده می‌نماید. ضوضاء و غوغا و زماجیرشان را به بمثابة طنین ذباب می‌داند مگر نفوسی که از عنایت الهی به طراز عدل و امانت و صدق و صفا مزینند. نه ملاحظه شأن و تزویر عرفا را می‌نمایند و نه ضوضای علما را." در پی آن است که بیان مبارک در بشارت به ظهور "کنوز ارض" چنین عزّ نزول مییابد، "اگرچه این ایام مطالع ظلم و اعتساف بر این مظلوم قیام نموده‌اند، سوف یظهرالله کنوزه لنصرة امره و نبأه. و این کنوز رجالد لا تمنعهم سطوة و لا تخوفهم شوكة و لا تضعفهم الصفوف و الالوف. به حکمت و بیان امکان را مسخر نمایند" (مجموعه اشراقات، ص 14).

در یکی از الواح، به امضاء خادم‌الله، نحوه ظهور کنوز ارض را توضیح فرموده‌اند، "اصحاب این ظهور اعظم باید به شأنی مستقیم باشند که عالم و ما فيه من العباد و الأشياء و الألوان و الزخارف و الكتب ایشان را از افق اعلی منع نماید، شاید کنوز حقیقی ظاهر گردد و آن رجالی هستند که غیرالله را معدوم صرف شمردند" (پیک راستان، ص 197).

علت امر به نصرت امرالله

نصرت امر مبارک از جمله امتیازاتی است که به خلق عنایت شده است و الا خداوند مستغنی از یاری بندگان خویش است. زمانی که منوچهرخان معتمدالدوله به حضرت ربّ اعلی پیشنهاد کرد که با کلّ قدرت و ثروتش به نصرت ایشان پردازد، فرمودند، "خداوند در پیشرفت امر خود به این وسائل و وسائلی که گفتی اراده فرموده مقصود را انجام دهد و نمی‌خواهد این امر را به وسیله حکام و سلاطین مرتفع کند. اراده خدا این است که به واسطه مساکین و بیچارگان و خون شهداء، امر خود را مرتفع سازد" (مطالع الانوار، ص 202).

این موضوع در کتاب قرآن (سوره قصص (28)، آیه 5) نیز عرّ نزول یافته است، بقوله تعالی: "و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثين." مضمون به فارسی آن که، "و اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در روی زمین به زبونی کشیده شده‌اند منت نهیم و ایشان را پیشوایان و وارثان گردانیم." وارثان کسانی هستند که از صاحب این جهان، یعنی خالق کون و مکان، ارث ببرند و آنچه را که او بخواد همان را انجام دهند. حضرت عبدالبهاء این آیه را در وصف گروهی از احبابی الهی که متّصف به صفات ممتازه هستند به کار برده‌اند: "امید از فضل جدید ربّ قدیم چنان است که آیه مبارکه «نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثين» تفسیر گردد و سرّ «يختص برحمته من يشاء» در قطب آفاق خیمه برافرازد و نور «ذلك من فضل الله يؤتیه من يشاء» در زجاجة قلوب احباء الله برافروزد و چنان به قوت ملکوت مؤید گردند که آفاق را از نور اشراق غبطة سبع طباق نمایند؛ زلزله بر ارکان عالم افکنند و ولوله در کوی و شهر اندازند. این نفوس مؤید به جنود ملکوت ابری هستند و موفق به اعلاء کلمة الله" (منتخباتی از مکاتیب، ج 6، ص 4-263).

بدین لحاظ است که خداوند بر بندگانش منت نهاده که توفیق خدمت و نصرت را نصیب آنان فرماید و آنها را به بلوغ رساند. این است که جمال مبارک می‌فرماید، "تالله الحق ما استنصرت من أحد حين الذي حارب معي كل الملل و كان الله على ذلك شهيداً و عليم و كلما استنصرت من أحد و نأمر به العباد هذا لم يكن الا لبلوغهم الى ذروة الفضل و من دون ذلك إن الله لغني حميد" (مائده آسمانی، ج 7،

ص 74). مضمون بیان مبارک به فارسی آن که، "قسم به خدایی که حق است زمانی که تمام ملت‌ها علیه من مبارزه می‌کردند از احدی طلب نصرت نکردم و خداوند بر این مطلب گواه و دانا است و هر زمان که از کسی طلب نصرت نمودم و بندگان را به آن امر کردم، صرفاً برای رساندن آنها به بالاترین مدارج فضل بود و غیر از این خداوند ستوده و بی‌نیاز است."

شاید بی‌مناسبت نباشد که تأکید شود حضرت بهاء‌الله در سوره‌البیان بعد از ذکر این نفوس و رفتار آنها که فوقاً بدان اشاره شد، امر به اقتدا به این افراد می‌فرماید، "أَنِ اقْتَدْ بِهٖٓؤُلَآءِ وَلَا تَخَفْ مِنْ أَحَدٍ وَ كُنْ مِنَ الَّذِينَ لَا يَخْزَنُهُمْ ضَوْءُ النَّاسِ فِي سَبِيلِ بَارئِهِمْ وَلَا يَمْنَعُهُمْ لَوْمَةُ اللَّائِمِينَ" (آثار قلم اعلیٰ، ج 4، ص 109). در ادامه بیان می‌فرماید که مقصودشان از این اقتدا چیست و آن عبارت از بردن لوح الهی نزد نفوسی است که به ادیان سالفه ایمان دارند. در حین ارائه لوح باید به آنها گفت که از جهت عرش برایشان خبری دارد و آن حجت الهی است و آنها وظیفه دارند آن را به قسطاس حق که از انبیاء قبل در دست دارند بسنجند و اگر آن را حق یافتند مبادا با او مجادله نمایند و اعمال گذشته خود را به بطلان کشانند.

تمثیلی از گذشته

جمال مبارک در سوره‌الملوک به ظالمین انداز می‌فرماید که تصور نشود ظلمی فراموش می‌شود و پایمال شدن حق بندگان از نظر خداوند دور می‌ماند.

در این مقام موضوع حضرت امام حسین را شاهد مثال می‌آورند و آنچه را که بعد از ایشان واقع شد بیان می‌کنند. اما در این مقام به بیهودگی ظلم ظالمین برای منصرف کردن عاشقان از رسیدن به کوی معشوق حقیقی تصریحی دارند و حتی می‌فرمایند اشتیاق مخلصین برای رسیدن به جوار خداوند مانند اشتیاق طفل شیرخوار به پستان مادرش، بلکه بیشتر از آن مانند اشتیاق تشنه‌ای به فرات عنایت یا نگاهکاری به وصول به غفران است. در این حالت کسی که به این رضوان وارد شود ابداً از آن خارج نگردد و نفسی که به آن توجه نماید ابداً نظر از آن برتابد ولو آن که شمشیرهای منکرین و مشرکین مضرورش سازند.

سپس بیان مبارک متوجه مطلب دیگری می‌شود که موضوع بحث ما است و آن این که وعده می‌فرماید چندان به درازا نخواهد کشید که قومی مبعوث خواهند شد که این ایام و آنچه را که به آن حضرت و مؤمنان به ایشان وارد شده به یاد خواهند آورد و حق ایشان را از کسانی که بدون هیچ

جرم و گناهی به آن حضرت ظلم روا داشته‌اند خواهند گرفت، زیرا خداوند شاهد اعمال آنها است و آنها را به گناهشان اخذ خواهد کرد و به درستی که او اشدّ المنتقمین است.²

بی‌نیازی خداوند از نصرت بندگان

مبادا این تصوّر در انسان پدید آید که خداوند به نصرت بندگان نیاز دارد و بدین لحاظ به آنها امر می‌کند یا توصیه می‌فرماید به نصرت امرالله قیام نمایند. خداوند مستغنی از یاری بندگان است. جمال مبارک در موارد عدیده بر این نکته تأکید فرموده‌اند. در سورة‌الهیکل خطاب به اهل بیان می‌فرمایند: "أَنْ يَأْتِيَ الْبَيَانَ أَنْتُمْ إِنْ لَنْ تَنْصُرُوهُ فَسَوْفَ يَنْصُرُهُ اللَّهُ بِجُنُودِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ جُنُودِ الْغَيْبِ بِأَمْرِهِ كَنْ فَيَكُونُ وَيَبْعَثُ بِإِرَادَتِهِ خَلْقَ مَا أَطَّلَعَ أَحَدٌ بِهِمْ إِلَّا نَفْسَهُ الْمُهَيَّمِنِ الْقَيُّومِ وَيَطَهِّرُهُمْ عَنِ الدَّنَسِ وَالْوَهْمِ وَالْهُوَى وَيَرْفَعُهُمْ إِلَى مَقَامِ التَّقْدِيسِ وَمَقَاعِدِ التَّسْبِيحِ وَيُظْهِرُ مِنْهُمْ آثَارَ عِزِّ سُلْطَانِهِ فِي الْأَرْضِ وَكَذَلِكَ قَدَّرَ مِنْ لَدُنِّهِ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ قَيُّومٍ" (آثار قلم اعلیٰ، ج 4، ص 270 - مضمون: یا اهل بیان اگر شما به نصرت او نپردازید پس به زودی خداوند او را به لشکریان آسمانها و زمین و پس از آن به جنود غیبی نصرت فرماید که به امرش که بگوید "کن" هر آنچه بخواهد بشود و خلقی را به اراده خود مبعوث کند که احدی جز خودش که مهیمن و قیوم است بر آنها اطلاع ندارد و پاکیزه کند آنها را از کثافت وهم و هوی و آنها را به اوج مقام تقدیس و مسند تسبیح بالا ببرد و از آنها آثار عزّت و سلطنتش را بر وجه ارض ظاهر سازد و اینچنین مقدر شد از سوی ملیک مقتدر قیوم).

جمال قدم ضمن دعوت از بندگان به نصرت امر الهی و نهی آنها از راه دادن خوف به خویشان و وعده حفظ و حمایت جنود غیب از آنها، تأکید دارند که اگر به نصرت امرالله قیام نکنند، هرآینه روح قدسی الهی چنین خواهد کرد و جنود لن تروها به مدد ایشان خواهند شتافت: "يَا قَوْمِ فَانصُرُوا الْغَلَامَ وَلَا تَخَافُوا مِنْ أَحَدٍ فَاعلموا بَأَنَّ اللَّهَ يَحْرُسُكُمْ بِجُنُودٍ غَيْبٍ قَوِيًّا وَإِنْ لَنْ تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنٍ كَثِيرَةٍ إِذْ آتَى بَرُوحَ الْقُدُسِ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ جُنُوداً لَنْ تَرَوْهَا حِينَ الَّذِي قَامَ عَلَيْهِ الدَّوْلُ وَالْمَلَلُ وَحَفْظُهُ بِالْحَقِّ" (آثار قلم اعلیٰ، ج 5، ص 173 - مضمون: ای قوم پس نصرت کنید این جوان را و نترسید از کسی پس بدانید که خداوند شما را به جنود غیب قوی حفظ می‌کند و اگر نصرت نکنید او را پس هرآینه خداوند او را در بسیاری از وطنها نصرت خواهد کرد زیرا به روح قدسی الهی او را تأیید خواهد رسانید و لشکریان ناپیدار را بر او نازل خواهد کرد آن زمانی که دول و ملل علیه او قیام کرده‌اند و او را به حق حفظ خواهد نمود).

² نگاه کنید به سورة‌الملوک، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 32

هیكل مبارک افراد را مخیر می‌فرماید که اگر مایل به نصرت هستند باید از فراش غفلت سر برآورند و به قلب و نفس و روح و جسم به یاری بشتابند و اگر چنین نکنند خداوند بنفسه امرش را تعالی خواهد بخشید: "قوموا عن فراش الغفلة ثم انصروه بقلوبكم و أنفسكم و أرواحكم و أبدانكم و بكل ما قدر لكم إن أتم تریدون أن تنصرون و إن لن تنصروه فاعلموا بأنه ينصر بذاته و يرفع أمره بالحق و هذا من أمرٍ يعجز عن عرفانه كل العالمون" (لثالی حکمت، ج 3، ص 39 - مضمون: از بستر غفلت سر بردارید پس، اگر می‌خواهید نصرت کنید، به قلب و نفس و روح و بدن او را نصرت کنید و به تمام آنچه برای شما مقدّر شده و اگر هرگز نصرت نکنید پس بدانید که او به ذات خویش نصرت خواهد کرد و امرش را متعالی خواهد ساخت و این امری است که تمامی اهل عالم از درک آن عاجزند).

ذات الهی بی‌نیاز است. در لوحی دیگر می‌فرماید، "قل إنه لن يحتاج بأحد و إن النصر كله في قبضته؛ ينصر من يشاء بأمر من عنده و إنه هو العزيز المقتدر الحكيم و إنه يأمر الناس بالنصر هذا من فضله عليهم ليلبغهم إلى ما أراد و إنه لغني عن العالمين و بيده ملكوت كل شيء و في يمينه جبروت الأمر و الخلق يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد" (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 48 - مضمون: بگو او ابداً احتیاج به کسی ندارد و کل نصرت در قبضه اختیار او است. هر کس را بخواهد به امری از سوی خود نصرت می‌کند و به درستی که او عزیز و توانا و فرزانه است و به درستی که او به مردم دستور می‌دهد که نصرت کنند و این از فضل او بر آنها است تا آنها را به آنچه که اراده کرده برساند و او از اهل عالم بی‌نیاز است و ملکوت همه چیز در دست او و جبروت امر و خلق در دست راست او است. انجام می‌دهد آنچه را که بخواهد و حکم می‌کند آنچه را اراده فرماید).

صفات نفوسی که مبعوث می‌شوند

در بیاناتی که در مقاطع گوناگون نازل شده، صفاتی برای اینگونه نفوس تعیین فرموده‌اند. شاید با مشاهده این صفات در نفوسی که قیام به خدمت و نصرت امرالله می‌نمایند، بتوان آنها را شناخت. این افراد باید مغناطیس ارواح باشند و جاذب قلوب به فیض اشراق. حضرت عبدالبهاء در بیانی کلی به ذکر صفات اینگونه اشخاص می‌پردازند: "باید نفوسی مبعوث شوند که کتاب مبین باشند و حجت و براهین بیان کنند و نفوس را به شریعه الهی دعوت نمایند و به صفات و اخلاقی متخلق شوند که قوه مغناطیس ارواح گردد و جاذب قلوب به فیض اشراق؛ محافل تبلیغ تشکیل نمایند و نفوس را تعلیم دلائل و براهین کنند تا جوانانی نورسیده تربیت گردند و مؤید شوند و به نشر دین الله قیام کنند و نفوس را به شریعه الهیه کشند. این تأسیس است و بنیان متین از زیر حدید" (امر و خلق، ج 3، ص 489).

ذیلاً با استناد به آثار مبارک که به ذکر تک تک صفات آنها مبادرت می‌گردد:

مقاومت در مقابل نعیق ناعق

ناعق در لغت به معنای فریاد کننده (غراب)، بانگ برآورنده (کلاغ) است. نعیق به معنای صدا کردن و فریاد بر آوردن غراب یا کلاغ است و ناعق اسم فاعل آن. در اصطلاح امری در وصف مدعی باطل و مخالف امرالله آمده است. مقصود از "ناعق اعظم" میرزا یحیی ازل است.

در لوحی از جمال مبارک به امضاء خادم‌الله در مورد ناعقین چنین مذکور، "ناعقین نفوسی هستند که ناس را از صراط منحرف می‌سازند و به غیر حق دعوت می‌نمایند" (پیک راستان، ص 167)

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید، "محزون نشوید که حق جلّ جلاله را خلف سراق عصمت عبادی است که منع نمی‌نماید ایشان را نعیق ناعق و نعیب فاسق و کلّ من فی السموات را مفقود شمردند و به ساحت مقصود به قلب امین و رجل محکم متین شتابند" (حدیقه عرفان، ص 131).

این که به چه وسیله می‌توان در مقابل ناعقین مقاومت نمود، در یکی از الواح مبارک، به تاریخ 19 ج 1 سنه 1308 به امضای کاتب وحی، انس و الفت گرفتن با آثار الهی و نوشیدن از رحیق وحی صمدانی را سبب اصلی برای استقامت در مقابل ناعقین ذکر فرموده‌اند، "حق شاهد و گواه، لازال در ساحت امنع اقدس ابهی از برای هر یک رحیق مختوم طلبیده و می‌طلبم تا کلّ از این باده باقیه و نعمت ابدیه مست شوند؛ مستی‌ای که بر شعور و ادراک بیفزاید. اگر انسان به اثر این رحیق فائز شود، غیرالله را مفقود شمرد؛ دیگر از برای ناعقین و ملحدین مجالی و شأنی نماند. اولیای حقّ این ایام باید به ایادی صدق و صفا و محبت و وفا بنوشند و بنوشانند" (پیک راستان، ص 179-178).

در این مقام باید به دو بیان دیگر استناد نمود که صفات مقبلین در مقاومت در مقابل ناعقین، بخصوص ناعق ارض کاف و راء، را بیان نموده‌اند. یکی از دو مورد مزبور در سطور فوق مذکور آمد و اکنون لأجل تأکید، مجدداً ذکر میشود. وقتی میرزا احمد کرمانی کتاب سجین را به آباء شیراز فرستاد و از آنجا نزد یکی از احباب ارض اقدس فرستادند و به حضور حضرت بهاء‌الله معروض گشت. هیکل مبارک جواب عنایت فرمودند و شأن مقبلین را روشن کردند. این لوح مبارک به امضاء خادم‌الله در تاریخ 27 محرم 1298 عزّ نزول یافته است:

این ایام کتابی از سجین به دست آورده به آباء شیراز فرستاده و از آنجا صورت کتاب سجین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند. تفصیل به ساحت اقدس عرض شده. این بیان از لسان رحمن ظاهر،

قوله عزّ کبریائه: نفوسی که از ثمره شجرهٔ قلم اعلیٰ مرزوقند، کتب عالم ایشان را از مالکِ قَدَم منع ننماید تا چه رسد به این هدیانات. انتهى

و همچنین در لوح یکی از ابناء خلیل که در آن اراضی هستند این کلمهٔ محکمهٔ مبارکه نازل، قوله جلّ إجلاله: در سنهٔ اولیه از صریر قلم اعلیٰ این کلمهٔ مبارکه استماع شد: طوبی از برای نفوسی که امر بدیع را عارف شدند و به صراط بدیع توجه نمودند و این مقام بلند اعلیٰ حاصل نمی‌شود مگر به نحو آنچه از قبل بوده و آذان اصغا نموده. نعیماً لمن فاز بهذا المقام الأعرّ الأبهی. انتهى

از حقّ می‌طلبم جمیع را تأیید فرماید بر اصغای کلمهٔ الهیه. فَوَ الَّذِی تَفَرَّدَ بِالْبِیَانِ وَ تَوَحَّدَ بِالْکَلَامِ اِگَر هِمین دو فقره که ذکر شد نفوس عالم به اصغای آن فائز شوند البتّه حلاوت بیان رحمن را بیابند و از حرارت محبت مالک امکان به شأنی مشتعل شوند که ما سوی الله را معدوم و فانی مشاهده کنند. (پیک راستان، ص 62)

قابلیت انتساب به اسم مبارک

دخول در ملکوت الهی و انتساب به اسم مبارک مستلزم شرطی است و آن اتّصاف به صفات الهی است، "به صفاتم متّصف شوید تا قابل ورود ملکوت عزّم شوید و در جبروت قدسم در آئید" (مجموعه الواح، ص 323). تعلق به هر شیئی می‌تواند مانع از ورود شخص به ملکوت شود زیرا ملائکه به نام خداوند بر ابواب ملکوت ایستاده و مانع از ورود اینگونه افراد می‌شوند. حضرت بهاء الله در مقامی می‌فرماید، "إِغْلَوْا بِأَنَّ الدِّینَ کَانَ قُلُوبِهِمْ مُتَعَلِّقَةً بِشَیْءٍ عَمَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ یَقْدِرَنَّ أَنْ یدخلَنَّ ملکوتی. لِأَنَّ اللهَ قَدَسَ هَذَا الْمَقَامَ عَنْ دُونِهِ وَ جَعَلَهُ مَوْطِنَ الْأَبْرَارِ" (آثار قلم اعلیٰ، ج 4، ص 46 - مضمون: بدانید که کسانی که قلوبشان به چیزی از آنچه در آسمانها و زمین است تعلق داشته باشد قادر نخواهند بود که در ملکوت داخل شوند. زیرا خداوند این مقام را از دوش مقدّس داشته و موطن نیکان کرده است). و در مقام دیگر از قلمِ قَدَم نازل، "وَ عَلِی بَابِ هَذَا الرَّضْوَانِ مَلِئَکَةُ الْأَمْرِ لِمَوْقُوفُونَ بِاسْمِی الْحَافِظِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ وَ إِنْ یَجِدْنَ مِنْ أَحَدٍ رَوَاحِی الدُّنْیَا وَ عَمَّا ظَهَرَ بَیْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ یَمْنَعُهُ عَنِ الدَّخُولِ فِی هَذَا الرَّضْوَانِ وَ عَنِ الْوُقُوفِ بَیْنَ یدِی رَبِّکَ الْمَنَّانِ الْقَدِیمِ" (همان، ص 55 - مضمون: و در آستانهٔ این رضوان ملائکه امر به اسم حافظ شنوای دانایم ایستاده‌اند و اگر از کسی راحهٔ دنیا به مشامشان برسد و از آنچه که بین آسمانها و زمین ظاهر است، او را از دخول به این رضوان منع کنند و از ایستادن در حضور پروردگار منّان ازلی باز دارند).

بنابراین کسانی که قرار است مبعوث شوند، باید دارای لیاقت و قابلیت لازم جهت انتساب به اسم مبارک باشند. از قلم اعلی نازل، "اسئلك يا إلهي أن تُظهِرَ لِنُصْرَةِ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ قَابِلًا لِاسْمِكَ وَ سُلْطَانِكَ لِيَذْكَرُنِي بَيْنَ خَلْقِكَ وَيَرْفَعَ أَعْلَامَ نَصْرِكَ فِي مَمْلَكَتِكَ" (مناجاة، ص 106 - از تو می خواهم ای خدای من که ظاهر کنی برای نصرت این امر کسی را که قابلیت اسم و سلطنت تو را داشته باشد تا مرا در بین خلق تو ذکر کند و پرچم های نصرت تو را در مملکت تو برافرازد).³

تنزیه و تقدیس

جمال قدم مقصود از بعث مظاهر ظهور الهی را تنزیه و تقدیس عباد در حین عروج از این عالم بیان فرموده اند.⁴ بدیهی است اینگونه نفوس که قصد نصرت امرالله را دارند باید به این صفات متّصف باشند. این است که از قلم اعلی نازل، "از حق بطلب مبعوث فرماید نفوسی را که به کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع بر نصرت امر مظلوم قیام نمایند؛ قیامی که سستی آن را اخذ نکند و قعود از پی در نیاید" (لثالی الحکمة، ج 3، ص 230).

حجبات مانع آنها نشود

همواره حجبات و شبهات مانع از عرفان نفوس بوده و نیز ترس سبب شده برخی از افراد از نصرت امرالله چشم پوشند. جمال قدم می فرماید، "فسوف یبعث الله قوماً اولی بأسٍ شدید و بهم ینصر الغلام کما نصره اول مرّة اولئک لن یمنعهم الحجبات و لن یحجبهم الإشارات ... اولئک قلوبهم زبر الحدید بحیث لن یخافنهم شیءٌ عمّا فی السموات و الأرض. کذلک ینصر من یشاء بفضله و کان نصره علی المؤمنین قریباً" (آثار قلم اعلی، ج 5، ص 173 - مضمون: پس به زودی خداوند قومی را که دارای بأس شدید باشند مبعوث خواهد کرد و به وسیله آنها این جوان را نصرت خواهد نمود همانطور که دفعه اول نصرت کرد. آنها را هیچ حجباتی منع نکند و هیچ اشاره ای محتجب نسازد... قلوبشان محکم چون قطعات

³ این مناجات با اندکی تفاوت در صفحه 70 لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی درج شده است: "لیذکرک بین خلقک و یرفع أعلام نصرک فی مملکتک و یزینهم بأخلاقک و أوامرک."

⁴ در لوحی از قلم قدم نازل، "انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند" (مجموعه الواح، ص 164).

آهن است به نحوی که هیچ چیز از آنچه که در آسمانها و زمین است آنها را به هراس نیندازد. اینچنین نصرت می کند به فضلش هر که را بخواهد و نصرت او برای مؤمنین نزدیک است).

دارای قلب پاک، نفس زکی، خلق بدیع

دارای قلب پاک به مُلک باقی سرمدی دائمی دست یابد.⁵ قلب محلّ تجلّی الهی است و باید همواره پاک و پاکیزه باشد تا خداوند در آن نزول فرماید. عبارت "فؤادک منزلی قدّسه لنزولی" گواه این مقام است. این است که حضرت بهاءالله از جمله صفات نفوسی که مبعوث خواهند شد قلب و نفس پاک و منزّه را ذکر می فرماید: "فسوف یبعث الله قلوباً طاهراً و انفساً زکیّاً و خلقاً بدیعاً و یسکنهم فی ظلّ هذا الرّضوان و یستقیمهم أنامل الرّحمن نحر الإطمینان ... فوجالی نفسٌ من هؤلّاء فی استقامتهم علی الأمر لیكون عندالله خیراً من عبادة العالمین مجموعاً" (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 135 - مضمون: پس به زودی خداوند مبعوث فرماید قلوب پاک، نفس های منزّه و خلقی بدیع را و سکونت دهد آنها را در ظلّ این رضوان و بنوشاند به آنها انگشتان خداوند رحمن باده اطمینان را... قسم به جمال یک نفر از اینها در استقامتش بر امر هر آینه نزد خداوند بهتر از مجموع عبادت تمام اهل عالم است).

مأموریت نفوسی که مبعوث گردند

در آثار مبارک که اهداف گوناگونی را برای این نفوس تعیین فرموده اند. اگرچه با توجه به آنچه که ذکر شد، عمده وظیفه آنها انتشار امرالله و مقابله با ناعقین و مشرکین است. اما اگر به طور اخصّ بخواهیم به مأموریتی که در آثار الهی برایشان در نظر گرفته شده اشارتی دقیق داشته باشیم، به طور مستند می توان به موارد زیر تأکید داشت:

تطهیر ارض

آنچه که سبب ملوث شدن ارض می شود وجود کسانی است که از خداوند روی بر می گردانند و شرک می ورزند و سعی در تخدیش اذهان و انحراف نفوس دارند. لهذا، اراده الهی تعلق می گیرد که ارض از وجود آنها تطهیر شود. البتّه باید توجه داشت که در این ظهور اعظم احبای الهی مطلقاً از سیف و سنان استفاده نمایند بلکه به حکمت و بیان متوسّل شوند. بیان جمال مبارک چنین است، "فسوف ینخرج الله من أکام القدرة أیادی القوّة والغلبة و ینصرنّ الغلام و یطهرنّ الأرض عن دنس کلّ مشرکٍ مردود و یقومنّ علی الأمر و یفتحنّ البلاد باسمی المقتردر القیوم و یدخلنّ الدیار و یأخذنّ رعبهم

⁵ کلمات مکنونه عربی: "املک قلباً جیداً حسناً منیراً لتملک ملکاً دائماً باقیّاً ازلاً قدیماً."

كُلَّ الْعِبَادِ وَ هَذَا مِنْ بَطْشِ اللَّهِ وَإِنَّ بَطْشَهُ شَدِيدٌ ... لَوْ يَقُومُ أَحَدٌ مِنْ هَؤُلَاءِ فِي مَقَابِلَةِ مَا خُلِقَ فِي الْإِبْدَاعِ لَيَكُونُ غَالِبًا بَغْلَبَةِ إِرَادَتِي وَ هَذَا مِنْ قَدْرَتِي وَلَكِنْ خَلَقْتَنِي لِأَعْرِفُونَ" (آثار قلم اعلیٰ، ج 4، ص 279).

(مضمون به فارسی: به زودی خداوند دست‌های قوت و غلبه را از آستین‌های قدرت خارج خواهد کرد و آنها این جوان [هیكل مبارک] را نصرت خواهند نمود و زمین را از لوث وجود هر مشرک مردودی پاکیزه خواهند ساخت و بر او مر قیام خواهند نمود و شهرها را به اسم مقتدر قیوم من فتح خواهند کرد و به هر دیاری وارد خواهند شد و ترس از آنها جمیع بندگان را احاطه خواهد کرد و این ناشی از خشم و قهر الهی است و به درستی که خشم و قهر او شدید است ... اگر یکی از این نفوس در مقابل آنچه که در عالم وجود آفریده شده قیام نماید هر آینه به غلبه اراده من بر همه غلبه خواهند کرد ولی خلق من نمیدانند.)

باید بدانیم که حضرت بهاءالله در ضمن بیان الطاف الهی و دعوت ناس به عرفان ذات نامتناهی، به قهر و خشم خداوند نیز اشارتی دارند، بقوله تعالیٰ: "بگوای عباد غافل اگرچه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضل بر تمام ذرات ممکنات سبقت گرفته و لکن سیاط عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم" (مجموعه الواح، ص 22-321).

در لوح منیع هیكل، خطاب به ید هیكل، نازل، "فسوف نبعث الله منك أیادياً غالبية و اعضاءاً قاهرةً یخرجن عن خلف السكون و ینصرن نفس الرحمن بین الإمكان و یصیحن بصیحة یتیز عنها صدور کل مغل عنود و یظهرن علی سطوة یأخذ الخوف سگان الأرض علی شأن کل یضطربون" (آثار قلم اعلیٰ، ج 4، ص 280 / توفیعات 109-114، ص 195). مضمون به فارسی: به زودی خداوند از تو دست‌های غالب و بازوهای قاهر را مبعوث خواهد کرد که از سکون خارج شده و خداوند را در میان بندگان نصرت خواهند کرد و صیحه‌ای خواهند زد که به وسیله آن آنچه که در سینه هر دشمن کینه‌جو مکنون است واضح و آشکار شود و این نفوس به قدرتی ظاهر شوند که خوف آنها کلیه ساکنان ارض را احاطه نماید به نحوی که در تشویش و اضطراب افتند.

در بیانی مهیمن راجع به کفار می‌فرماید، "إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ سُلْطَانِهِ أُولَئِكَ تَرَهُمْ ذُلًّا وَ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ. فسوف یأخذهم سیاط القهر من لدی الله القادر القهار" (آثار قلم اعلیٰ، ج 4، ص 46) - کسانی که به خداوند و سلطنت او کافر شوند، ذلت و خواری آنها را در بر گیرد و هیچ حفظ و حراستی از خداوند ندارند. پس به زودی تازیانه قهر از سوی خداوند توانای قهار آنها را اخذ نماید.)

احقاق حقوق مظلومین

جمال مبارک همواره وعده فرموده‌اند که ظالمین مأخوذ خواهند شد و به جزای اعمال خود خواهند رسید. در سوره الملوک بعد از ذکر حکایت شهادت مظلومانه حضرت سیدالشهداء، امام حسین، اشاره می‌فرماید که بعد از آن حضرت خداوند قومی را مبعوث فرمود که آثارش را اخذ کردند و دشمنانش را به قتل رساندند و در مظلومیت او شب و روز گریستند، زیرا "إِنَّ اللَّهَ قَدَّرَ فِي الْكِتَابِ بَأْنَ يَأْخُذَ الظَّالِمِينَ بِظُلْمِهِمْ وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْمُفْسِدِينَ" (سوره الملوک، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 32 - مضمون به فارسی: به درستی که خداوند در کتابش مقدر فرموده که ظالمین به علت ظلمشان اخذ شوند و اصل و ریشه مفسدین قطع شود).

در مورد ظلم و ستمی که به حضرتشان و دوستان و پیروان و عائله ایشان رفته وعده ظهور قومی را می‌دهند که به ذکر آن ایام می‌پردازند و حق مظلومان را خواهند گرفت: "فسوف يُظهِرُ اللَّهُ قَوْمًا يَذْكُرُونَ إِيَّامَنَا وَكُلَّ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا وَيَطْلُبُونَ حَقَّنَا عَنِ الَّذِينَ هُمْ ظَلَمُونَا بِغَيْرِ جُرْمٍ وَلَا ذَنْبٍ مَبِينٍ وَمِنْ ورائِهِمْ كَانَ اللَّهُ قَائِمًا عَلَيْهِمْ وَيَشْهَدُ مَا فَعَلُوا وَيَأْخُذُهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنَا أَشَدُّ الْمُنْتَقِمِينَ" (سوره الملوک، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 32 - مضمون به فارسی: پس به زودی قومی را خداوند ظاهر فرماید که ایام ما و هر آنچه را که بر ما رفته به یاد آورند و حق ما را از کسانی که بدون هیچ جرم و گناه آشکاری بر ما ستم نمودند، و نیز از کسانی که حامی و مؤید آنها هستند بطلبند. خداوند بر آنها قائم است و مشاهده می‌کند آنچه را که انجام دادند و آنها را به علت گناهانشان مأخوذ خواهد داشت و به درستی که ما شدیدترین انتقام گیرنده هستیم).

خدمت امرالله و اشاعه دین الله

می‌دانیم که نزول شأن حق است و انتشار شأن خلق: "شأن نزول شأن حق است و انتشار شأن خلق و إنه لَنَاشِرُ أَمْرِهِ بِيَدِ النَّاشِرَاتِ مِنْ مَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ" (مائده آسمانی، ج 7، ص 92). بدین لحاظ عمدتاً مقصود از خدمت به امرالله اشاعه پیام الهی در بین خلق الله است. زیرا هر فردی از آحاد بشر حق دارد از ظهور مظهر الهی در زمان خود مطلع شود. اقبال یا اعراض مربوط به خود او است، زیرا مختار خلق شده است. اما، محرومیت از آگاهی سبب می‌شود که سلب مسئولیت از او گردد. لهذا، بر آنها که واقف بر ظهور الهی هستند واجب و لازم است که به نشر پیام الهی پردازند و از هیچ مخالفت و مقاومتی هراسان نگردند و مأیوس نشوند. بیانات ذیل دال بر این قضیه است:

از قلم جمال ابهی نازل، "از حق جل جلاله سائل و آمل رجالی مبعوث فرماید که به کمال قدرت و قوت و استقامت بر خدمت امر قیام نمایند. انه هو المقتدر القدير" (آثار قلم اعلی، ج 6، ص 103).

و در کلام دیگر نازل، "باری، عنقریب ید قدرت محیطه الهیه نفوسی چند خلق فرماید که جمیع احباب را خرق نمایند و بی ستر و حجاب به مکن ربّ الأرباب در آیند و در سبیل محبوب از هیچ آبی مخود نشوند و از هیچ ناری جزع نمایند؛ غیر معبود را مفقود شمردند و ماسوای مقصود را معدوم مشاهده نمایند و در کلّ اوان اهل امکان را به سلاسل بیان به رضوان قدس رحمن کشنده. قسم به آفتاب معانی که انوار این نفوس اهل ملأ اعلی را مستنیر نماید، چنانچه شمس اهل ارض را" (مائده آسمانی، ج 7، ص 25-26).

حضرت عبدالبهاء نیز به این وعده تصریح فرموده‌اند، "ای منجذب میثاق جمال قدم به این عبد وعده فرموده‌اند که نفوسی مبعوث گردند که آیت هدی باشند و رایت ملأ اعلی؛ شمع توحید گردند و کوكب تجریدِ فلک تفرید؛ کوران را بینا نمایند و کران را شنوا و مردگان را احیاء؛ مقاومت من علی الأرض نمایند و محاجه با برهان ربّ السموات السبع. امید از فضل او دارم که این نفوس را به زودی مبعوث فرماید تا امرش بلند گردد و مغناطیس این موهبت ثبوت بر میثاق است" (منتخباتی از مکاتیب، ج 1، ص 242).

در زمان سفرهای مبارک به غرب اشارتی به اینگونه نفوس فرمودند و تأکید کردند که تا آن نفوس مبعوث نشوند کار پیش نخواهد رفت: "چون اشاره به حرکت از نیویورک به سمت دبلین فرمودند حال انقلاب و انجذاب غربی در احباب قدیم و جدید مشهود شده. بعد فرمودند که ضعف مزاج و کثرت اشتغال مانع است و الا ممکن بود نفوسی خارق‌العاده در میان این احبّاء مبعوث شوند و تا آن گونه نفوس مبعوث نشوند، مقصود اصلی حاصل نمی‌شود. حال قدری هیجان و استعداد در ایشان پیدا شده ولی آن نفوس مبعوثة اشخاص دیگرند" (بدایع الآثار، ج 1، ص 159).

تمیز دادن حق از باطل

در وجود انسانی عین الهی به ودیعه گذاشته شده است که باید فقط با آن بنگرد تا موفق به شناخت حق و تمیز دادن آن از باطل گردد. در آثار حضرت نقطه اولی به کرات مشاهده شده که به اهل بیان تأکید فرموده‌اند که من یظهره الله را باید به چشم خود او ببینید تا بشناسید و اگر به چشم غیر ملاحظه نمایند ابدأ قادر به شناسایی نخواهید بود (لوح خطاب به شیخ نجفی، ص 112). در لوح مبارک هفت وادی اشارتی به این قضیه دارند، "چون انوار تجلّی سلطان احدیه بر عرش قلب و دل جلوس نمود، نور او در جمیع اعضاء و ارکان ظاهر می‌شود؛ آن وقت سرّ حدیث مشهور سر از حجاب دیجور برآرد «لازال العبد یتقرّب الی بالتّوافل حتّی احبّته فإذا احبّته کنتُ سمعه الذّی یسمع به...» الخ زیرا که صاحب

بیت در بیت خود تجلی نموده و ارکان بیت همه از نور او روشن و منور شده و فعل و اثر نور از منیر است. این است که همه به او حرکت نمایند و به اراده او قیام کنند" (هفت وادی، آثار قلم اعلی، ج 3، ص 114).

حدیث فوق به طور کامل چنین است، "و ما یزال عبدی یتقرب إلیّ بالتّوافل حتّیّ أحبّه فإذا أحبّته کُنْتُ سمعهُ الذّی یسمعُ به و بصره الذّی یبصر به و یده الّتی یبطش بها و رجله الّتی یمشی بها و إن سألنی لأعطینّه و إن استعاذنی لأعینّه و ما تردّدت عن شیءٍ أنا فعّاله ترددی عن نفس المؤمن یکره الموت و أنا اکره مساءته" (جامع الصّغیر، ج 1، ص 17)⁶ (مضمون به نقل از "سیر و سلوک در رساله سلوک"، ص 300: بنده خداوند با نافله به خداوند نزدیک می آید تا خداوند دوستش می دارد و چون چنین شد، سمع او است تا بشنود و بصر او است تا بینایی گیرد و ید و رجل او است تا بدان مشی نماید. اگر از حق طلب کند عطا میفرماید و اگر پناه جوید پناهش دهد. حتی مرگ در نزد او گوارا آید.)

در لوحی از قلم ابهی نازل، "بگوای قوم، آیه عین الله که در شما مستور است بگشایید و به آن آیه مودعه در امرش تفرّس نمائید که شاید به اصل و منبع آن فائز گردید" (پیک راستان، ص 201). حال، با توجه به وجود این عین یا بصر الهی در وجود افراد است که باید به فرق گذاشتن بین آفتاب و سایه توفیق یافت و نفوسی که مبعوث می گردند این عین الهی را گشوده اند. از قلم اعلی نازل: "عنقریب از خلف أستار عصمت الهی هیا کلی ظاهر شوند که به بصر الهی حق را از باطل و شمس را از ظلّ فرق گذارند و به هیچ بندی از صراط مستقیم ممنوع نشوند و به هیچ سدّی از نبأ عظیم محروم نگردند. فیالیت من ذی بصرٍ لینظر الی کلماتهم الّتی تحکی عن انفسهم و ذواتهم لیعرفهم و یکون من العارفين" (مائده آسمانی، ج 7، ص 40 - ای کاش دارای چشمی باشد که در کلمات آنها که ای نفس آنها و ذات آنها حکایت می کند نظر اندازد تا آنها را بشناسد و از عارفین گردد).

جمع آوری آثار مبارکه

از جمله مواردی که در امر مبارک حائز اهمیت است جمع آوری آثار الهی است. در بیانی از قلم قدم نازل: "این که مذکور داشتید به ترتیب آیات و رسائل مشغولند، این عمل از اعظم اعمال نزد غنی متعال مذکور و محسوب" (آیات بینات، ص 80).

⁶ برای توضیحات کافی وافی در این مورد به کتاب "سیر و سلوک در رساله سلوک"، تألیف فریدالدین رادمهر، ص 300 (ذیل شماره 94) مراجعه نمایید

حفظ و صیانت الواح در منظر اکبر بسیار مورد توجه و عنایت بود. در همان مأخذ می‌فرمایند، "اکثری از آیات و بینات به دست مشرکین افتاده، چه در ارض طا و چه در اراضی اُخری. باید حزب‌الله در صیانت و حفظ الواح جهد بلیغ مبذول دارند. در ارض طا در بعضی از بیوت آنچه موجود بود اخذ نمودند و به دست غافلین افتاد. کلّ را بر حفظ ما جَرى مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى امر نمودیم. نَسئَلُ اللَّهَ أَنْ يُؤَيِّدَهُمْ عَلَى مَا يَحِبُّ وَيَرْضَى وَيَقْرَهُهُمْ إِلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ" (آیات بینات، ص 80).

بدین لحاظ یکی از وظائف نفوسی که مبعوث می‌شوند جمع‌آوری و حفظ آثار الهیه است که به طور پراکنده در دست این و آن موجود است: "لابد از خلف سرادق عصمت ربّانی عبادی روحانی ظاهر شوند و آثارالله را جمع نمایند و به احسن نظم منتظم سازند و هذا حتمٌ لا ريبَ فيه" (مائده آسمانی، ج 7، ص 92).

شاید از همین روی است که حضرت ولیّ امرالله امر فرمودند آثار الهیه جمع‌آوری و به ارض مقصود ارسال شود و در صورتی که صاحبان الواح مایل به تقدیم اصل اثر نباشند، استنساخ شده، اصل به صاحبان آنها مسترد گردد: "باید جمیع افراد مؤمنین و مؤمنات، من دون استثناء، در نهایت خلوص و امانت و جدّیت آنچه را از الواح و توقیعات مقدّسه که از سماء مشیت جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی و حضرت عبدالبهاء، روحی لاآثارهم المشعشعة المقدّسة فدا، نازل گشته نزد خود موجود و محفوظ دارند نسخه‌های اصلیه را که اکثر مرّین به مهر و امضای مبارک است به واسطه منشی به رسم امانت تقدیم و تسلیم محفل روحانی محلی خویش نمایند و در مقابل آن ورقه رسمی از محفل تسلیم گیرند تا پس از استنساخ و مقابله، محفل محلی فوراً آن الواح را کاملاً به صاحبانش ارجاع نماید... اگر چنانچه لوحی و یا توقیعی نزد فردی از افراد احباء باشد که بسیار محرمانه و سترش لازم و واجب، باید صاحبش اصل لوح را سر بسته و مهور به رسم امانت تسلیم محفل روحانی محلی خویش نماید و محفل محلی نفس امانت را سر بسته به واسطه محفل مرکزی آن اقلیم به ارض اقدس نزد این عبد یا شخص کامل امینی ارسال نماید تا پس از استنساخ در ارض مقصود به واسطه محفل مرکزی و محلی، این عبد شخصاً به صاحبانش ارجاع نماید... و در هر نقطه‌ای که محفل روحانی محلی تشکیل نگشته باید صاحبان الواح صورت اصل را مستقیماً در نهایت مواظبت و احتیاط نزد محفل مرکزی خود ارسال دارند تا پس از استنساخ دو نسخه، محفل مرکزی اصل لوح را به صاحبش ارجاع نماید." (توقیعات مبارک که 26-1922، ص 241).

این اقدام حتی در مورد الواحی که نزد اغیار است نیز به نحو مقتضی باید مجری گردد: "اگر چنانچه در نقطه‌ای از نقاط نزد اغیار الواح و توقیعات مبارک یافت شود، باید محفل روحانی محلی در نهایت

ملایمت و روحانیت و حکمت جهد بلیغ مبذول دارد تا به طیب خاطر به کمال سرور و اطمینان صاحبان آن الواح توقیعات اصلیه خویش را به محفل ارائه دهند و تقدیم نمایند تا پس از استنساخ فوراً ارجاع گردد. تکلیف به هیچ وجه من الوجوه جائز نه." (همان مأخذ، ص 243).

مقاومت در مقابل جنود نقض

یکی از دشواری‌هایی که مؤمنین در هر دوری با آن مواجه می‌شوند نقض میثاق از سوی عده‌ای سست عنصر است که به ایجاد تفرقه و تشّت در میان صفوف مؤمنین مبادرت می‌کنند. حضرت بهاءالله وعده داده بل تصریح فرموده‌اند که در این ظهور مبارک، اگرچه نقض میثاق شدید خواهد بود اما، حروف نفی ابداً بر حروف اثبات پیشی نخواهند گرفت و غلبه نخواهند نمود. از جمله مواردی که نفوس مبعوثه انجام خواهند داد مقاومت در مقابل جنود نقض و قیام به هدایت نفوس به ثبوت و رسوخ بر امر الهی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "در این قرن اعظم مبارک، که آفتاب روشن قرون اولی و نیر منور قرون آخری است، نفوسی از رقد هوی مبعوث شوند که چون شمع در انجمن عالم به نور استقامت برافروزند و چون بحر به محبت جمال مبارک بخروشند و چون بنیان عظیم و چون سدی از زبر حدید به عهد و میثاق الهی مستقیم و به ایمان و پیمان ربّانی مستقیم گردند و مقاومت و مداومت شدید به جنود نقض و نکث نمایند و کلّ را به ثبوت و رسوخ بر امرالله دلالت فرمایند؛ حصن حصین کلمةالله را لشکر پرشکوهند و مدینه امرالله را محافظ و مدافع بر مهاجمین انبوه" (من مکاتیب عبدالبهاء، ص 233).

افراشتن علم اتحاد

جمال مبارک برای ایجاد وحدت در بین نوع بشر ظهور فرمودند و البته جهان را به این مقصد اعلی خواهند رساند. هیکل مبارک به تربیت نفوس پرداختند و خود بنفسه المبارک متحمل رنج‌های بسیار شدند تا نفوسی بر این امر مهم قیام نمایند. بدین لحاظ است که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "ای احبابی الهی قدری تأمل و تفکر در عنایات جمال مبارک نمایید که آن ذات مقدّس تحمل صدهزار محن و آلام فرمود و ایام مبارکش جمیع به صدمات شدید گذشت تا آن که نفوسی مبعوث شوند که در ظلّ کلمةالمطاعة آیات توحید گردند و بینات تفرید؛ مظاهر محبت گردند و مطالع انوار الفت؛ از بیگانگی بگذرند و به یگانگی حقائق و نفوس نورانی پی برند؛ علم اتحاد برافرازند و خیمه اتفاق بلند کنند؛ جام صهبای وحدت اصلیه در دست گیرند و در انجمن توحید رقص کمان جنود اختلاف را شکست دهند" (مائده آسمانی، ج 5، ص 150 / مکاتیب 2، ص 201).

بدیهی است که منشأ بعث نفوس همان مشیت اولیه است که به خلق ممکنات و بعث مظاهر ظهور مبادرت فرموده است. حضرت بهاء الله در لوح منیع هیکل می فرمایند که اراده فرموده اند که این هیکل [نفس طلعت ابهی⁷] مبدء وجود در خلق بدیع باشد. در آن تصریح می فرمایند که در ظل هر یک از حروفات این هیکل خلقی مبعوث خواهند شد که احدی به تعداد آنها واقف نیست مگر خداوند. نص بیان مبارک چنین است:

اَنَا قَدَرْنَا هَذَا الْهَيْكَلِ مَبْدِءَ الْوَجُودِ فِي خَلْقِ الْبَدِيعِ لِيُوقِنَنَّ الْكُلَّ بِإِنَّا كَمَا مَقْتَدِرًا عَلَى مَا نَشَاءُ بِقَوْلِي كُنْ فَيَكُونُ وَفِي ظِلِّ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفَاتِ هَذَا الْهَيْكَلِ نَبْعٌ خَلَقًا لَا يَعْلَمُ عَدَّتَهُمُ إِلَّا اللَّهُ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّومُ. فَسَوْفَ يَخْلُقُ اللَّهُ مِنْهُ خَلَقًا لَا يَجْبِهُمُ إِشَارَاتُ الَّذِينَ هُمْ بَعَاثُوا عَلَى اللَّهِ وَهُمْ فِي كُلِّ حِينٍ يَشْرَبُونَ عَنْ رَحِيقِ قُدْسٍ مَكْنُونٍ. أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَزَلْ اسْتَقَرُّوا فِي ظِلِّ رَحْمَةِ رَبِّهِمْ وَآمَنَ بِهِمُ الْمَانِعُونَ؛ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُشْهَدُ مِنْ وَجْهِهِمْ نَضْرَةَ الرَّحْمَنِ وَيَسْمَعُ مِنْ قُلُوبِهِمْ ذِكْرَ اسْمِي الْعَزِيزِ الْمَخْزُونِ. أُولَئِكَ لَوْ يَفْتَحُوا شَفْتَاهُمْ فِي تَسْبِيحِ رَبِّهِمْ يَسْبَحُ مَعَهُمْ كُلٌّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَقَلِيلًا مِنَ النَّاسِ مَا هُمْ يَسْمَعُونَ وَإِذَا يَذْكُرُونَ بَارئَهُمْ يَذْكُرْنَ مَعَهُمْ كُلَّ الْأَشْيَاءِ وَكَذَلِكَ فَضَّلَهُمُ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ وَلَكِنَّ النَّاسَ لَا يَعْلَمُونَ وَيَتَحَرَّكُونَ حَوْلَ أَمْرِ اللَّهِ كَمَا يَتَحَرَّكُ الظِّلُّ حَوْلَ الشَّمْسِ ... بِحَرَكَةِ هَؤُلَاءِ يَتَحَرَّكُ كُلُّ شَيْءٍ وَبَسْكَوْنَهُمْ يَسْكُنُ كُلُّ شَيْءٍ إِنْ أَتَمَّ تَوْقُونَ وَبِهِمْ اسْتَقَرَّتْ الْأَرْضُ وَامْطَرَتِ السَّحَابُ وَنَزَلَتْ مَائِدَةُ الْقُدْسِ مِنْ سَمَاءٍ فَضَلَّ مَرْفُوعٍ. أُولَئِكَ حَفِظَةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَيَحْفَظُونَ جَمَالَ الْأَمْرِ مِنْ عَجَاجِ كُلِّ مُشْرِكٍ مَبْغُوضٍ وَلَا يَخَافَنَّ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُنْفِقُونَهَا رَجَاءً لِلِقَاءِ الْمَحْبُوبِ وَاسْتَرْضَاءً مِنْ رِضَى اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْقَادِرِ الْقُدُّوسِ. (آثار قلم اعلیٰ، ج 4، ص 271)

مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: مقدر کردیم که این هیکل مبدء وجود در خلق بدیع باشد تا همه یقین نمایند که ما بر انجام دادن هر کاری که بخواهیم قادریم و با گفتن "کن" آن کار انجام می شود و در ظل هر حرفی از حروف این هیکل خلقی را مبعوث می کنیم که هیچ کس بر تعداد آنها وقوف ندارد مگر خداوند مهیمن قیوم. پس به زودی خداوند قومی را از آن خواهد آفرید که اشارات کسانی که بر خداوند ظلم و تعدی نموده اند آنها را در حجاب قرار ندهد و این نفوس همواره مشغول نوشیدن از رحیق قدسی پنهان هستند. آنها کسانی اند که همواره در ظل رحمت پروردگارشان ساکنند و

⁷ جمال مبارک در لوحی می فرمایند که گوینده و مخاطب لوح هیکل خود ایشان هستند: "المخاطب و المخاطب هو نفسی المهيمنة على العالمين" (اسرار الآثار خصوصی، ج 5، ص 277).

احدی آنها را منع نتواند نمود. آنها کسانی هستند که از سیمایشان خرمی و شادابی الهی مشاهده شود و از قلوبشان ذکر اسم مخزون عزیز خداوند شنیده گردد. آنها کسانی هستند که اگر دهان در تسبیح پروردگارشان بگشایند همراه آنها تمامی کسانی که در آسمانها و زمینند به تسبیح خداوند پردازند و اندکی از نفوسند که آنها را می‌شنوند و وقتی آنها پروردگارشان را ذکر می‌کنند تمام اشیاء به ذکر الهی می‌پردازند و اینچنین آنها را خداوند برتری داد به خلق اما مردم نمی‌دانند و اینها به قوه الهی حرکت می‌کنند همانطور که سایه دور خورشید حرکت می‌کند... به حرکت اینها همه چیز حرکت می‌کند و به سکون اینها کلّ شیء ساکن می‌شود اگر یقین داشته باشید و به وجود آنها ارض استقرار یابد و سحاب بیارد و مائده مقدّسه از آسمان بلند فضل فرو ریزد. آنها حافظان امرالله در ارضند و جمال امر الهی را از گرد و خاک هر مشرک مبعوضی حفظ کنند و در سبیل الهی ابداً هراسی از برای جان خویش ندارند و آن را به امید دیدار محبوب و کسب رضای خداوند مقتدر قادر مقدّس انفاق می‌کنند.

دعای حضرت عبدالبهاء

حضرت ولیّ امرالله در توقیعی به تاریخ 19 دسامبر 1923 خطاب به احبّای ایران، ترکستان، قفقاز، هندوستان، بین‌النهرین، بلاد عثمانی و اقلیم مصر و بریه‌الشام و سائر صفحات شرق، لوحی را که از قلم میثاق عزّ صدور یافته نقل می‌فرمایند که در طیّ آن وعده جمال مبارک را نقل، صفات نفوس مبعوثة را وصف و وظائف آنها را ذکر می‌فرمایند. در خاتمه این مقال این لوح مبارک از توقیع مزبور نقل می‌شود. لوح مبارک را در صفحه 243 جلد اول منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء نیز می‌توان زیارت کرد:

ای سمندر نار موقده در سدره سیناء جمال مبارک، روحی و ذاتی و کینونتی لأرقائه الفدا، در اواخر ایّام از فم مطهرّ وعده فرمودند که به فیض مدرار و تأییدات ملکوت اسرار نفوسی مبعوث گردند و هیاکل مقدّسی مشهود شوند که انجم سماء هدایتند و انوار فجر عنایت مظهر آیات توحیدند و مطلع انوار تقدیس؛ مهابط الهامند و مشاعل انوار؛ جبال راسخه‌اند و اطواد باذخه؛ سُرج نورند و بدور ظهور؛ وسائط الطافند و وسائل اعطاف؛ منادی به اسم حقّند و مبادی تأسیس بنیان اعظم.

این نفوس شب و روز آرام نگیرند و آلام نبینند و فراغت نجویند؛ در مضجع راحت نیارمند؛ آسوده نشینند، آلوده نگردند، اوقات را صرف نشر نفعات الله کنند و ازمان را وقف اعلاء کلمة الله وجوهشان مستبشر است و قلوبشان منشرح؛ فؤادشان ملهم است و بنیادشان بر اساس اقوم. در ارجاء عالم منتشر گردند و در بین امم متفرّق؛ در هر محفلی در آیند و در هر انجمنی مجمع بیاریند؛ به هر لسانی تکلم نمایند و

هر معنی تفهیم کنند؛ اسرار الهی کشف نمایند و آثار رحمانی نشر کنند؛ چون شمع در شبستان هر جمع بر افروزند و چون ستاره صبحگاهی بر جمیع آفاق بدرخشند؛ نفحات حدائق قلوبشان چون نسائم سحرگاهی آفاق قلوب را معطر نماید و فیوضات عقولشان چون باران بهاری هر اقلیم را مخضر کند.

این عبد در نهایت انتظار است که این نفوس مبارکه کی موجود و این مظاهر مقدسه کی ظاهر و پدیدار گردد. شب و روز در تضرع و ابتهالم که آن نجوم بازغه مشرق و لائح گردد و آن وجوه مقدسه جلوه نماید؛ افواج تأیید رسد و امواج توفیق از بحر ملکوت غیب واصل گردد.

مقصد اینست که دعا و تضرع فرمائید که این نفوس بفضل جمال قدم زود مبعوث گردد و البهآء علیک و علی کلّ وجه تنور بالنور اللائح من افق الملکوت.